

سهام موسیقی در زندگی‌های ما



پژوهشی (رایدات و همکاران) در ۲۰۰۹، نشان داد که نزدیک به ۷۵ درصد از کودکان و نوجوانان بین ۸ تا ۱۸ ساله‌ی آمریکایی دست‌کم یک وسیله برای پخش موسیقی در اختیار دارند. البته نقش پیشرفت و توسعه را نباید نادیده گرفت. کمی کمتر از یک دهه پیش از آن، پژوهشی مشابه نشان داد که فقط ۸ درصد از همین جمعیت چنین ابزاری در اختیار دارند. همین پژوهش نشان می‌داد که هر کودک یا نوجوان دست‌کم یک ساعت و نیم در روز به موسیقی گوش می‌دهد. اما اکنون این میزان در ایالات متحده به بیش از دو ساعت در روز رسیده است. می‌توان مدس زد که قاعدتاً کودکان و نوجوانان امروزی بیش از دهه‌های قبل به موسیقی فو می‌گیرند و در مریخ فصولی فود، با موسیقی فلود می‌کنند. باهمو‌داین، هنوز هم نسبت تولید و مصرف موسیقی هیچ موزون نیست. یعنی همچنان هم در جهان شمار تولیدکنندگان موسیقی بس کمتر از مصرف‌کنندگان است.

پژوهش دیگری هم در سال گذشته‌ی میلادی در هیمالیا انجام شد که نشان می‌دهد موسیقی مهم‌ترین پناه مردم در خلال شهرنندان و خانه‌نشینی بوده است. این پژوهش که در شهر گانگ‌توک انجام شد، دو پرسش داشت: چرا مردم در زمانه‌ی شهرنندان و در برمان همه‌گیری به سراغ موسیقی می‌روند؟ و در این دوره به چه گونه‌هایی از موسیقی پناه می‌برند؟ پاسخ هرچه باشد، نفس این موضوع که چنین پژوهشی انجام شده است، نشان می‌دهد که موسیقی در دوران کووید-۱۹ نقشی متفاوت با همه‌ی هنرهای دیگر داشته است.

متی نمی‌توان فکرش را هم کرد که اگر موسیقی نبود، بشر به کدام سو می‌رفت؟ اصلاً تصورش هم دشوار است! نقش موسیقی در معناسازی، لذت‌جویی، و اجتماعی شدن بشر چنان ژرف و دیرین است که نمی‌توان فقط از یک منظر به آن پرداخت. یعنی علاوه بر موسیقی‌شناسی، به جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و دیرین‌شناسی و عصب‌شناسی هم نیاز داریم تا بتوانیم نقشه‌ی دقیقی از تأثیر موسیقی بر تمدن بشر ترسیم کنیم. باید به یاد داشت که یکی از مهم‌ترین مسئله‌های فعلی در موضوع فاصله‌گذاری روشن می‌شود: جامعه‌شناسانی بوده‌اند که نسبت به مذف معاشرت از فضای مرفه‌ای هشدار داده‌اند. اگر بنا باشد که از راه دور کار کنیم و دیگر از معاشرت با همکاران و دیگرانی که در محیط کارمان مضور داشته‌اند، نصیبی نبریم، فشار کار چند برابر فواهد بود. اینجاست که موسیقی نقشی تازه می‌یابد. باید توجه داشت که موسیقی تنها هنری است که دو کاربرد کاملاً متفاوت دارد. اگر موسیقی را در فلود فانه و در کفج تنهایی به گوش گیریم، در خلال فرآیندی معین، پردازش شده و معنائی خاص فواهد ساخت، اما همین که در فضایی اجتماعی اجرا می‌شود، دیگر پدیده‌ای کاملاً متفاوت فواهد بود. چون تأثیر جمع و فصلت اجتماعی‌شدن انسان آن را دگرگون می‌سازد.

مال اگر نتوان موسیقی را به صورت جمعی آرمود نه؟ آیا از همه‌ی فصلت‌های اجتماعی انسان مرموم شده‌ایم؟ آیا دیگر باید تنهایی کار کنیم و در تنهایی به موسیقی گوش بدهیم؟ آیا فعلاً هیچ‌یک از موهبت‌های جمعی موسیقی به باری‌مان نفواهد آمد؟

همه‌ی ما از همین مالا به آینده‌ای روشن امید داریم و فیال می‌کنیم که ظرف مدتی کوتاه، شاید کمتر از سه ماه، بار دیگر بتوانیم کنار یکدیگر بنشینیم و از مصاحبت هم‌دیگر نصیب ببریم؛ در کنار هم موسیقی بنوازیم؛ یا در مضور هم از اجزای دیگران لذت بجوییم. باهمو‌داین، هنوز تا این آینده‌ی نزدیک راه داریم و مبدا از یاد ببریم که فعلاً باید از راه دور، از ویژگی‌های جمعی موسیقی نصیب برد. واقعا بسیار اهمیت دارد که از پشت دستگه‌هایمان به تماشای گروه‌نوازی یا گروه‌فوانی بنشینیم و صداهای درهم‌تنیده‌ی ارکسترا را به گوش بشنویم.

